

۴) چهارمین دلیل روایت مناهی:

«قال عليه السلام: من مدح سلطانا جائرا و تخفف و تضع له طمعا فيه كان قرينه في

النار»^۱

ما می گوئیم:

۱. مرحوم خوبی درباره این روایت می نویسد:

«و أما حديث المناهی، ففيه أولا: انه ضعيف السند، وثانيا: انه دال على حرمة مدح السلطان

الجائر وحرمة تعظيمه طمعا في ماله أو تحصيلا لرضاه»^۲

۲. درباره این روایت آنچه ذیل آیه شریفه آوردیم، قابل طرح است.

۳. این روایت (همانند آیه) مطلق مدح را در مورد کسیکه صفت رئیسه اش ظلم است، ثابت می کند.

۵) روایت های دال بر اینکه «مدح بما لیس فيه»، استهزاء و نکوهش است:

در منابع روایی، روایات متعددی در این مضمون وارد شده است.

این روایات را از میزان الحکمه^۳ نقل می کنیم:

یک) امیر المومنین (ع): «إياك أن تثني على أحد بما لیس فيه، فإن فعله يصدق عن وصفه ويكذبك»^۴

(فعل او وصف او را معلوم می کند و تو را تکذیب می کند)

دو) امیر المومنین (ع): «مادحك بما لیس فيك مستهزئ بك، فإن لم تسعفه بنوالك بالغ في ذمك

وهجائك»^۵

توضیح:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۳

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۶۵۳

۳. ج ۹، ص ۸۶

۴. غرر الحکم، ۲۷۱۴

۵. همان، ۹۸۳۸



اگر او را احسان نکنی، در ذم و هجو تو مبالغه می کند. (سَعَفَ: روا کردن حاجت کسی / نوال: عطا، بخشش)

سه) امیر المومنین (ع): «من اثنی علیه بماليس فيه سخر به»^۱

(کسیکه ثنا شود به آنچه در او نیست، سخره شده است به آن سخن)

چهار) امیر المومنین (ع): «من مدحک بماليس فيک فهو ذم لک إن عقلت»^۲

(اگر عاقل باشی همان ذم تو است)

پنج) امیر المومنین (ع): «من مدحک بماليس فيک فهو خلیق أن یدمک بماليس فيک»

(خلیق... سزاوار، است که ...)

شش) امیر المومنین (ع): «احذر من یطریک بماليس فيک فیوشک أن تنهتک بماليس فيک»^۳

(یطریک: تعریف بسیار می کند تو را / اطراء: مدح / یوشک: نزدیک است)

هفت) امیر المومنین (ع): «عجبت لمن یقال: إن فيه الشر الذی یعلم أنه فيه کیف یسخط! عجبت لمن

یوصف بالخیر الذی یعلم أنه لیس فيه کیف یرضی!»^۴ (کیف یسخط: چگونه ناراحت می شود)

هشت) امیر المومنین (ع): «طلب الثناء بغير استحقاق خرق»^۵ (خرق: حماقت)

نه) امام حسن عسکری (ع): «من مدح غیر المستحق فقد قام مقام المتهم»^۶

(قام مقام... در جایگاه متهم قرار گرفت)

ده) «من وصایا النبی (ص) لابن مسعود: یابن مسعود! إذا مدحک الناس فقالوا: إنک تصوم النهار

وتقوم اللیل وأنت علی غیر ذلک فلا تفرح بذلک، فإن الله تعالی یقول: * (ولا تحسبن الذین یفرحون

بما أتوا ویحبون أن یحمدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب أليم)»^۷

۱. همان، ۸۸۲۱

۲. همان، ۹۰۴۲

۳. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۷

۴. غرر الحکم، ۶۲۸۱

۵. همان، ۵۹۹۲

۶. اعلام الولاية، ص ۳۱۳

(بمفازة من النار: نجاتی از آتش)

ما می گوئیم:

۱. ممکن است در تقریر تحریم گفته شود که چون چنین مدحی، استهزاء و نکوهش ممدوح است، حرام است. (یا چون خود را در موضع تهمت قرار می دهد حرام است)

۲. اما به نظر می رسد این حکم اخلاقی است، چرا که عرفاً این مدح استهزاء نیست چرا که استهزاء از افعال قصدی است، و مادح بدون چنین قصدی مستهزی نیست و لذا باید گفت که امام به حقیقت و صورت برزخی آن عمل اشاره می دهد و نه اینکه این گونه مدح را، حقیقتاً استهزاء برشمرده باشد. و یا حکومتاً بخواهند آن را در حکم استهزاء قرار دهند.

اضف الی ذلک: استهزاء هم (اگر قصدی نباشد) به طور مطلق (اگر قصدی بر این کار در میان نباشد) حرام نیست.

۶) روایات دال بر غضب خدا نسبت به مدح فاسق:

یک) رسول الله (ص): «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ إِذَا مَدِحَ الْفَاسِقُ»^۱

دو) رسول الله (ص): «إِذَا مَدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَغَضِبَ الرَّبُّ»

(و اگر بگوئیم غضب الهی ملازمه با حرمت است)

ما می گوئیم:

۱. این روایات (که ضعیف السند است) اگر هم حرمت را ثابت کند، (و اگر بگوئیم غضب الهی ملازم با حرمت است) در مورد مطلق من لایستحق المدح نیست بلکه در فاسق و فاجر است

۲. اما در مورد فاجر، با توجه به اینکه فاجر به نوعی از هرزگی علنی برخوردار است و فقط حکم را می توان درباره چنین موضوعی ثابت کرد و بعید نیست که بگوئیم این حکم در صورتی ثابت است

^۲. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۵۳

^۱. المهجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۸۳





که فسق صفت رئیسه کسی باشد، پس مدح کسیکه صفت رئیسه اش فسق و فجور است، مطلقاً جایز نیست.

۳. البته ممکن است بتوان از این روایت چنین استظهار کرد که مراد مدح فاسق و فاجر در صورتی است که به مدح فسق و فجور منتهی شود.

۷) روایاتی که ملامت و عیب را در مورد مدح لثام و مذمومین ثابت می کند.

یک) «الإمام علی (علیه السلام): أعظم اللؤم حمد المذموم»^۱

دو) «عنه (علیه السلام): من أقبح المذام مدح اللثام»^۲

ما می گوئیم:

۱. بر فرض ثبوت حکم، تنها در مورد من يستحق الذم و انسان های پست حکم ثابت است و مطلق من لا يستحق المدح تسری نمی یابد.

۲. ضمن اینکه ثبوت قبح و ملامت ملازم با ثبوت حرمت نیست.

۱. غرر الحکم، ۲۹۷۴

۲. همان، ۹۲۶۸